

۲۰۱۰/۱۰/۱۵

کاندیدا کادمیسین سیستمی

مکتی برضد ونقیض نویسی ظفر حسن آیبک

آقای مژده با دسترسی به کتاب حسن آیبک گوئی به کشف بزرگی همپایه کشف یک سنگنبشته دست یافته و مینویسد: " خاطرات ظفر حسن به عنوان يك مسلمان مجاهد، با صداقت و بی طرفی به رشته تحریر در آمده... " من در اینجا میخواهم بر همین جمله مکتی کوتاهی داشته باشم که آیا واقعاً حسن آیبک خاطرات خود را بیطرفانه و صادقانه تحریر کرده است یا خیر؟ سخنان ظفر حسن با رنگ نضواری و تبصره های من با رنگ سیاه نشانی میشود.

آقای آیبک در گزارش جبهه تل، بعد از آنکه از شکست قوای افغانی تحت رهبری جنرال محمد نادرخان، بر اثر بمباران طیارات انگلیس بر مواضع شان یاد میکند، جای دیگری از شجاعت و پایداری جنرال محمد نادرخان در برابر انگلیسها تذکر داده میگوید: بعد از دریافت فرمان امان الله مبنی بر عقب نشینی قوای افغانی به فاصله بیست میل، جنرال محمد نادرخان از سرحد پیوار که برادرش شاه محمود خان در آن سنگرداشت، عقب نشینی نمود. " نادرخان حتی به امان الله خان نامه نوشت که نیروهای افغانی از همه محاذ ها ۲۰ میل عقب نشینی کردند، اما از پیوار یک قدم عقب نخواهد نشست. اگر با وجود این، امیر صاحب وکابینه وی به عقب نشینی نیروهای رزمی از پیوار اصرار ورزند، او این حکم را نمی پذیرد و نتیجه ننگین این عقب نشینی را نمیتواند بر ذمت خود گیرد. بناءً ترجیح میدهد از عهده اش استعفا دهد تا فرمانده دیگری بیاید و جای او را بگیرد و این حکم را عملی سازد." (خاطرات ظفر حسن آیبک، ترجمه فضل الرحمن فاضل، ص ۲۰۸)

ظفر حسن آیبک، همچنان زیر عنوان " عودت سپهسالار محمد نادرخان " می نویسد: " در اکتوبر ۱۹۱۹ فرمان امیر صاحب (امیر امان الله خان) مواصلت ورزید که چون حالا در تمام سنگرها امنیت و آرامش حاکم است، بناءً لشکر محاذ جنوبی هرگاه سرحد را ترک نموده به کابل عودت کند، خطری پدیدار نخواهد گردید. بنابراین سپهسالار محمد نادرخان و برادرانش سردار شاه ولیخان و سردار شاه محمود خان که همراه با افراد تحت فرمان شان در ارگون و پیوار قرار دارند، بطرف کابل حرکت نمایند. سپهسالار محمد نادرخان آمادگی برگشت سوی کابل را گرفت و برادرانش را نیز دستور داد که از مراکز خود حرکت و با او در گردیز ملاقات کنند. هر سه فرمانده در تاریخ تعیین شده به گردیز رسیدند. آنها روزی اموال غنیمتی، جنگ افزارها و سایر وسایل را که از انگریزها به غنیمت گرفته بودند، همه را در میدانی جمع نمودند و از آنها فوتو (عکس) برداشتند. در فوتو افرادی که از قرارگاه های [انگلیس در] وزیرستان فرار نموده [و به سپاه افغانی پیوسته] بودند نیز شامل است. در جمله غنایم دوپایه توپ که گلوله های ۹ پونده را آتش میکرد. میله های توپ، دوماشیندار، حصه هایی از یک هواپیما، سیم های تلفن و یک پایه تلفون صحرائی دیده میشد. " (همان، ص ۲۲۰)

با توجه به گزارش فوق میتوان گفت که، اگر سپاه افغانی از خود شجاعت نشان نمیدادند و قرارگاه های انگلیسی را متصرف نمی شدند، پس این غنایم و جنگ افزارهای نظامی از کجا شد تا در گردیز در میدانی جمع و به عنوان نمونه های پیروزی بر دشمن به مردم محل نشان داده شوند؟ آیا این ضد و نقیض گوئی حسن آیبک صداقت و بیطرفی او را نشان میدهد؟ خواننده کدام سخن وی را باور کند، شکست افغانها را در جبهات جنوبی یا پیروزی نیروهای افغانی را بر دشمن قبل از بمباران طیارات انگلیس بر مواضع افغانها؟

فرار عساکر (پشتون تبار) انگلیسی از قرارگاه های خود و پیوستن شان به نیروهای افغانی، یکی از عواملی میتواند بحساب آید که انگلیسها را مجبور به متارکه جنگ نمود. تنها در محاذ خیبر از جمله ۱۲۰۰ نفر سرباز آفریدی انگلیسی، تنها ۲۰۰ تن باقی مانده بودند که هر آن منتظر فرار با اسلحه خود و پیوستن بجانب افغانی نبرد بودند. (نبرد افغانی استالین، بخش چهارم)

آیبک در یکجا اعتراف میکند که نادرخان با اولین فیر انبار مهمات قلعه تل را به آتش کشید و چند توپ دیگر بسوی قلعه فیر نمود و به همانقدر بسنده کرد، زیرا که مهمات افغانها اندک و تهیه آن از مرکز کار دشواری بود، ولی چند سطر بعد دوباره میگوید که: " روز دیگر گلوله باری شدیدی بر روی قلعه صورت می گیرد. " هرگاه گلوله اندک بود این گلوله باری شدیدی از کجا شد؟ این خود بیانگر ضد و نقیض گوئی آیبک است.

تعداد صفحات: ۱ از ۴

افغان جرمن آنلاين شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید maqalat@afghan-german.de
 نوت: مسئولیت املائی و انشائی نوشته ها به دوش خود نویسنده میباشد، خواهشمندیم مطلب خود را بعد از غور کامل بما ارسال بدارید.

حسن آیبك به ارتباط استقبال از بازگشت سپهسالار دركابل از سوی امان الله خان می گوید كه، سپهسالار محمد نادرخان بعد از اعزام برادرانش به سنگرهای شان، چند روز جانب كابل حرکت كرد. " در كابل برای استقبال از سردار (نادرخان) آمادگی پرشكوهی سر و سامان یافته بود و اهالی شهر كابل از دل و جان، جوقه جوقه برای خیرمقدم گفتن او، از خانه های خود بیرون شده و در چمن حضوری گرد آمده بودند. ما وقتی كه در ركاب سپهسالار صاحب به نزدیکی چمن حضوری رسیدیم، مشاهده كردیم كه همه شهر با بیرق ها آذین بسته شده بود و نیروهای ارتش كابل، جهت استقبال از غازیان گردیز، صف بسته اند. اعلیحضرت امان الله خان و درباریان به چمن حضوری قدم رنجه فرموده بودند تا به سپهسالار كه عزت افغانستان را حفظ کرده و كشور را استقلال بخشیده بود خیر مقدم گویند."

آیبك قبلاً گفته بود كه نادرخان درحال فرار بسوی كابل بود كه فرمان متاركه برایش رسید وشكست او رنگ پیروزی گرفت ولی اکنون میگوید كه سپهسالار عزت افغانستان را حفظ کرده وكشور را استقلال بخشیده بود، در اینجا اگر بگوئیم دروغ گو حافظه ندارد، شاید درحق حسن آیبك صدق كند! به همین دلیل كتاب خاطرات آیبك يك منبع معتبر برای تاریخ شمرده نمیشود. این كتاب از جنبش مشروطیت در افغانستان و نقش سراج الاخبار در بیداری جوانان و تشكیل روشنفكران افغان هیچ ذكر نمیكند و تنها از آزادی خواهان هندی مقیم كابل و تشویق وترغیب آنها در بدست آوردن استقلال سیاسی افغانستان سخن میراند. آیبك از نقش حضرت شوربازار فضل محمد مجددی در بسیج مریدان خود برای جهاد با انگلیسها كه در میان قبایل جنوب وبخصوص اقوام غلجائی سلیمانخیل چشمگیر بوده است، هرگز ذكر نمیكند، درحالی كه وی همچون يك روحانی پرنفوذ حیثیت مشاور و همكار بزرگ سپهسالار نادر خان را در جنگ تل داشت ونقش مثبت او در جنگ استقلال قابل یاد آوری است. به همین خاطر اعلیحضرت امان الله خان وی وبرادرش فضل عمر را مورد نوازش و قدر دانی قرار داده علاوه بر دادن القاب بزرگ روحانیت (شمس المشایخ و نور المشایخ)، موازی سیصد جریب زمین دوفصله آبی باغی را در كوه دامن بطور عطیه به آنها بخشید. علت این فرو گذاشت چیست؟ کسی كه خود را آگاه از اوضاع سیاسی ونظامی افغانستان می شمارد، یاد نكردن از خدمات شمس المشایخ و بی خبری از جنبش مشروطیت در آن برهه از تاریخ كشور این گمان را در انسان زنده میكند كه او بطور عمدی از این شخص و این جنبش نام نبرده است و این عیب و خلاء بزرگ این كتاب بشمار می رود كه ارزش تاریخی آنرا پائین می آورد

اعلیحضرت و سپهسالار سوار بر اسپان خود به طرف يك دیگر روان بودند. لشكریان كابل و جنوبی مراسم سلام نظامی را بجا آوردند. سپهسالار مرحوم از اسپ خود پیاده شده و به طرف اعلیحضرت روان شد. اعلیحضرت امان الله خان از اسپ خویش پیاده شده و سپهسالار را با محبت فراوان در آغوش گرفت. این منظره بسیار مسرت انگیز بود. مراسم در همینجا پایان یافت.

روز دیگر دربار شاهی منعقد گردید. در دربار سپهسالار، افسران نظامی، سران قبایل و آنانی را كه در جنگ استقلال كارنامه های درخشانی انجام داده بودند، به حضور اعلیحضرت معرفی كرد. به سرداران قبایل، خلعت و انعام نقدی اعطا شد.... برای سپه سالار مرحوم و برادرانش سردار شاه ولی خان و سردار شاه محمود خان و برای سردار محمود بیك طرزی عالی ترین نشان كه در افغانستان آنرا "نشان اعلی" میگویند، تقدیم گردید. همراه با نشان يك مقدار زمین هم برای شان داده شد. چنانچه در این سلسله برای سپهسالار مرحوم قلعه علی آباد و زمین های اطراف آن به بطور عطیه داده شد، اما سپهسالار همه آن جایداد را برای مكتب علی آباد وقف كرد. برای باقی افسران وسپاهیان سمت جنوبی مدالی به نام "نشان استقلال" داده شد. اعلیحضرت امیر امان الله خان در برابر این خدمت ملی، صلّه دیگری هم به سپهسالار داد كه آن عبارت از بنای مناری (منار استقلال*) در كابل بود.

این یادگار از سنگ مرمر و به شكل استوانه آباد شده بود. این منار در سرکی موقعیت دارد كه از دروازه ارگ می گذرد (منار استقلال در وسط جاده ای قرار دارد كه از دروازه غربی ارگ شروع و به پل محمود خان می انجامد. سیستانی). در این منار كتیبه یی كنده کاری شده است كه در آن به خدمات ملی سردار محمد نادرخان اشاره رفته است. و از او به صفت قهرمانیکه در حصول استقلال سهم گرفته، یاد شده است. این طرز اعتراف وتشویق از يك پادشاه مطلق العنان (برعكس ادعای آیبك، در میان تمام شاهان و شهزادگان افغانستان، یگانه شاه دیموكرات و آزاد اندیش و طرفدار عدالت وقانون ومخالف تعصبات قومی و زبانی و مذهبی شاه امان الله بود كه هر كس بدون ممانعت میتوانست او را ملاقات كند و مشكلات و درد خود را با وی در میان گذارد. غبار و نیز نویسنده امریکائی (ریه تالی استوارت) هر كدام در كتابهای خویش مثالهای فراوانی از آزادگی و عدالت پسندی وی نقل میكنند كه میتوان باخواندن آنها احساس غرور و شادمانی نمود. سیستانی)

در برابر يك تن از فرماندهانش كه مناری را به نام او برپا دارد و دستور دهد تا كتیبه یی در وصف او كنده کاری شود، ظرفیت عالی او را ثابت میكند كه شاید از طرف هیچ پادشاه مطلق العنان دیگری در سایر كشورهای اسلامی كه پادشاه را "ظل الله علی الارض" میگویند، به وقوع نپیوسته است. زیرا در عهد استبداد هر كار بزرگ و خوب تنها به پادشاه منسوب میگردد. بعد از این رویداد سردار محمد نادرخان به حیث وزیر حربیه و فرمانده كل قوای افغانستان تعیین

گردید و موصوف سر از نو به تنظیم ارتش شروع کرد. اعلیحضرت امیرمان الله خان مرا (حسن آبیگ) در وزارت خارجه مقرر نمود و به اساس سفارش سپهسالار محمد نادرخان برایم ماهوار سی پوند انگلیسی معاش مقرر گردید. اما چند روز بعد سپهسالار از حضور اعلیحضرت تقاضا کرد تا مرا به وزارت حربیه، تبدیل کند. او چنین کرد و مرا در ریاست ارکان حربیه به حیث سکرتر خاص وظیفه داد. من روزنامه های اردو و انگلیسی اخبار را ترجمه میکردم و در حقیقت کار من در شعبه استخبارات نظامی (Military Intelligence) بود. (همان/ ص ۱۲۰ - ۱۲۳)

آبیگ باری گفته بود که نادرخان در جنگ تل شکست خورده و در حال فرار بسوی کابل بود که شام ۲۷ می، فرمان متارکه برایش رسید و از خوش چانسی شکست او به پیروزی مبدل گردید ولی در جای دیگر از خاطرات خود بصورت واضح میگوید که سپهسالار نادرخان فاتح جنگ تل بود.

وی در زیر عنوان سردار محمود بیگ طرزی مینویسد: "حکومت افغانستان در این ایام برای مذاکرات نهائی صلح با انگریز اعزام هیئتی را تحت غور داشت. خبرهایی که از دربار به سپهسالار به جلال آباد می رسید، حاکی از آن بود که برای اعزام هیات آمادگی گرفته میشود. سپهسالار امید وار بود که او را بحیث رئیس این هیات تعیین کنند تا به هندوستان برود و با انگلیس ها مذاکره نماید. انگلیس اگرچه استقلال افغانستان را برسمیت شناخته بود، اما آرزوی افغانها، بویژه سپهسالار محمد نادرخان مرحوم این بود که الی علاقه دریای سند به افغانستان سپرده شود و اگر این امر ممکن نباشد، علاقه قبایل شمال غربی که شامل بونیر، سوات، دیره مومند، افریدی و گزالی و علاقه های مسعود و وزیر بود، از انگریزها استرداد و به افغانستان الحاق گردد و قرارگاه های انگریزها از آن مناطق دور شوند تا همه آن مردم به آزادی دست یابند. انگلیسها این خواهش افغانها را هرگز نمی پذیرفتند، اما سپهسالار مرحوم به مثابه یک فرمانده فاتح پذیرفته شده بود و انگریزها را در نبرد تل شکست داده بود و استقلال افغانستان را بدست آورده بود، گمان می برد که انگریز در هندوستان بسیار ناتوان شده است و اگر او به صفت رئیس هیات افغانی به هندوستان اعزام گردد، حتماً در این مورد کامیاب خواهد شد." (همان منبع، ص ۲۲۴)

در آغاز سال ۱۹۲۰، سپهسالار محمد نادرخان بحیث رئیس تنظیمه سمت مشرقی مقرر شد و به جلال آباد رفت و آبیگ هم همراه او رهسپار جلال آباد شد. سپهسالار محمد نادرخان بزودی اوضاع را در سمت مشرقی تحت کنترل آورد و آرامش در منطقه حکمفرما شد و تا یکسال در آنجا ماند و در این مدت او جریده اتحاد مشرقی را بنیان گذاشت و برهان الدین گشککی را بحیث مدیر آن تعیین نمود بعد از برگشت او بکابل برادرش سردار هاشم خان بحیث رئیس تنظیمه سمت مشرقی تعیین گردید. و حسن آبیگ هم با جنرال نادرخان دوباره به کابل بازگشت. (همان منبع، صفحات ۲۲۳، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۴۰، ۲۴۱)

نزدیکی و پیوستگی دایمی حسن آبیگ با سپهسالار نادرخان، با در نظر داشت این اتهام که: سپهسالار نادرخان در جنگ استقلال مورد توجه و حمایت انگلیسها قرار داشته است تا از او قهرمان معرکه استقلال بسازند، اما این اتهام به این دلیل ضعیف به نظر میرسد که انگلیسها اینقدر نادان نبودند که با این شکست و بدنامی بزرگ تاریخی حیثیت امپراتوری خود را در جهان بزمین بزنند و در عوض آن شکست، خود را به این دلخوش و قانع کنند که در آینده از وجود نادرخان بحیث یک مهره طرفدار خود استفاده خواهند نمود، این گمان و این سوال را در انسان خلق میکند که دوستی آن دو روی چه مبنایی استوار بود؟ آیا فقط همکاری و همراهی در نبرد استقلال او را محبوب سپهسالار ساخته بود یا او پیامهای دلگرم کننده برای سپهسالار داشت؟ بالفرض اگر بپذیریم که سپهسالار محمد نادرخان پس از نبرد استقلال مورد توجه انگلیسها برای آینده قرار گرفته باشد، آیا ممکن نیست حسن آبیگ نیز از اشخاص مورد اعتماد انگلیسها بوده باشد؟ آبیگ پس از نبرد استقلال بجای همدلی و بیکرنگی با رژیم امانی از محمود طرزی و شاه امان الله بسیار ناراض و گلایه مند است و میگوید که هیات افغانی چرا در مذاکرات صلح با انگلیس، برای آزادی هند یا تشکیل حکومت خودمختار هندیا کاری نکردند و پاس مشورتها ی هندی ها را ندانستند. (صفحات ۲۲۵ - ۲۲۶) آبیگ می نویسد که: "پس از معاهده صلح حکومت افغانستان با انگریزها ما از رویدادها این درس را گرفتیم که در جنگ آزادی و مبارزه برای استقلال کشور خویش به عوض اعتماد به کشور های همسایه، بایست بر تلاش ها و مبارزات خویش اتکا نماییم؛ زیرا هیچ ملت مسلمان دیگر به خاطر منافع خود را قربان نمی کند و تا زمانی که ما خویشتن را از زنجیر غلامی رهایی نبخشیم و کشور خود را آزاد و قدرتمند نسازیم جهانیان به ما ارزشی قایل نمی گردند. ما در خارج وقتی صاحب عزت می گردیم که در داخل کشور خود با عزت، مستقل و نیرومند باشیم." (ص ۲۲۸)

بنابر این گلایه ها و شکایتها، از احتمال بعید نیست که آبیگ، سپهسالار نادر خان را به پادشاهی آینده امیدوار و به مخالفت با شاه امان الله تشویق و ترغیب کرده باشد. چنانچه علایم نارضایتی نادرخان بعد از بازگشت وی از جلال آباد در ۱۹۲۱ بتدریج در کابینه و دولت امانی بظهور پیوست. و اجراءات برادرش سردار هاشم خان در جلال آباد نیز از این مخالفتها با شاه امان الله گواهی میدهد و من در مقاله دیگری در باره وی سخن گفته ام. پایان ۱۰/۱۰/۲۰۱۰

*- آقای فضل الرحمن فاضل، درباره متن کتیبه منار استقلال مینگارد: " در منار استقلال کتیبه ای به این عبارت درج شده است: **"به یادگار ورود کامیابی یگانه مجاهد وطن دوست ملت خواه جناب محمداثرخان سپهسالار که عموم ملت افغانستان حقوق آزادی خود را به قوه شمشیر این مرد دلیر از انگلیس در سال ۱۲۹۸ شمسی حاصل نمودند، بنا نهاده شد.**"

و سپس در تردید سخن داکتر محمد حلیم تنویر که در کتاب خود (تاریخ و روزنامه نگاری در افغانستان) نگاشته است: "محمد نادر بعد از تصاحب قدرت، کتیبه استقلال را نیز بنام خود حک نمود...." آقای فاضل می افزاید که، حرف دقیق، حرف صاحب خاطرات ظفر حسن آبیگ است که خود شاهد این دیدار بوده است. کتیبه استقلال در زمان حکومت نه ماهه بچه سقاو (امیر حبیب الله کلکانی) کنده شده بود که بار دیگر توسط مارشال شاه ولی خان نصب گردید. (رک: پاورقی ص ۲۲۲، خاطرات حسن آبیگ)

خانم ربه تالی استوارت میگوید که امان الله خان در ۱۹۱۹ بعد از جنگ استقلال مینار استقلال را بنیاد کرد که در گوشه آن توپ های درهم و برهم و شکسته انگلیس ها را نشان میداد. (آتش در افغانستان، ص ۲۳۹)

تا آنجا من بخاطر دارم در چهار سمت منار استقلال چهار توپ بزرگ بزرگ ماشی (رنگ خاص عسکری) که در جنگ تل مورد استفاده قرار گرفته بودند گذاشته شده بود. این توپها با زنجیر کلفت بشکل زیبا بهم وصل شده بودند و هر سال در موقع جشن استقلال رنگ آمیزی میشدند و میله های آنها با حمایل گل زینت می یافتند و از آنها به عنوان یادگار پیروزی افغانها بر انگلیس نگهداری میگردید. ولی از دهه ۹۰ قرن گذشته نمیدانم آن توپها در جای خود قرار دارند یا خیر؟